فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۶
صفحات ۵ – ۲۲

انگیزه‌های اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب‌ها در قرن نخست بر اساس عهدنامه‌ها (رویکرد مقایسه‌ای)

محسن معصومی[۱]
حسین بیاتلو[۲]
محمد نورمحمدی[۳]

چکیده

فتح سریع و برق‌آسای ایـران به‌دسـت عرب‌هـا کـه در بسـیاری از شـهرها و منـاطق، دست‌کم پس از شکست در نبرد نهاوند، بدون مقـاومتی جـدی و سـازمان‌یافته صـورت گرفت، از موضوعات جالب توجه در تاریخ ایران و اسلام اسـت. در ایـن میـان، بررسـی انگیزه‌هایی که موجب شد ایرانیان در بسیاری از شهرها بـا فاتحـان مسـلمان مصـالحه کنند، اهمیتی ویژه دارد. جست‌وجو در عهدنامه‌ها و صلح‌نامه‌هایی که در قـرن نخسـت هجری میان ایرانیان و عرب‌ها منعقد شد، برای دست‌یابی به این انگیزه‌ها بسیار مفید و کارگشا خواهد بود. مطالعهٔ این عهدنامه‌ها نشان می‌دهد انگیزهٔ کسب منافع اقتصادی یا دفع ضررهای مادی و نیز تلاش برای دست‌یابی بـه امنیـت جـانی و مـالی، در تمایـل ایرانیان به مصالحه با عرب‌ها بیشترین سـهم را داشـته اسـت؛ به‌گونه‌ای‌کـه در بیشـتر عهدنامه‌ها، حفظ منفعت و دفع مضرت مادی، نخسـتین و مهم‌تـرین خواسـتهٔ ایرانیـانِ مصالحه‌جو بوده و حفظ دین و معتقدات زرتشتی، در واداشتن آنهـا بـه مصـالحه، سـهم کمتری داشته است.

این نوشتار، با بررسی عهدنامه‌های موجود میـان ایرانیـان و عرب‌هـا در سـدهٔ نخسـت هجری، قصد دارد به واکاوی سهم هر یک از انگیزه‌های اقتصادی و دینـی ایرانیـان در

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) mmassumi@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. hbayatloo@yahoo.com
۳. دانشـجوی دکتـری تـاریخ و تمـدن ملـل اسـلامی، دانشـگاه بـین المللـی امـام خمینـی (ره). mnoormohammadi64@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۲۶

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

کشاندن آنها به مصالحه بپردازد و در نهایت، امکان مقایسهٔ این دو نوع انگیـزه را بـرای خواننده فراهم کند.

واژگان کلیدی
ایرانیان، عرب‌ها، انگیزه‌های مصالحه، فتوحات، عهدنامه‌ها.

مقدمه

فتوحات سریع عرب‌ها در ایران و فروپاشی یک‌بارهٔ امپراتوری ساسانی، که در نتیجـهٔ عواملی چون: رقابت‌ها و نبردهای داخلی و خارجی، ضعف مبانی اقتصـادی، سیاسـی و نظامی ایران و به‌دنبال آن نارضایی مردم و نیز فروپاشی و برافتادن دولـت لخمـی‌هـا در حیره، تنها سدِّ دفاعی ایرانیان در برابر عرب‌ها، رخ داد، توجه بسیاری از محققـان را بـه خود جلب کرده است (برای اطلاع از سایر نظریه‌ها در مورد علـل شکسـت و انقـراض ساسانیان و نیز روند فتوحات، نـک: کریستن‌سـن، ۳۵۶؛ Pourshariati, 30; Donner, 25). مردمانی که بیش از چهارصد سال، تحتِ تسلط ساسانیان زندگی کرده بودند، با رسـیدن عرب‌ها به سرزمینشـان، در بیشـتر نقـاط، بـا مصـالحه و بـدون درگیـری و کشـمکش، حاکمیت عرب‌های مسلمان را پذیرفتند و بدون درنگ، بـه سـازش و مصـالحه بـا قـوم مهاجم روی آوردند.

بررسی و مطالعهٔ انگیزه‌های ایرانیـان بـرای مصـالحهٔ زودهنگـام بـا عرب‌هـا و حتـی همکاری با آنها برای تسلط بیشتر و بهتر بر مناطق مفتوحـه، می‌توانـد راه‌گشـای برخـی ابهامات دربارهٔ رابطهٔ میان اسلام و ایران باشد. افزون بر آن‌که توجه به تقابـل و مواجهـهٔ اولیهٔ عرب‌ها و ایرانیان در دورهٔ فتوحات، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

مقاومت‌های شکل‌گرفته از سوی ایرانیـان در برابـر عرب‌هـا را می‌تـوان بـه دو نـوع تقسیم کـرد: نخسـت، مقاومت‌هـای سـازمان‌یافته از جانـب حکومـت ساسـانی و دوم، مقاومت‌های محلی که برخی از مرزبانان یا گاه مردمان عـادیِ غیروابسـته بـه حکومـت تشـکیل می‌دادنـد. مقاومت‌هـای سـامان‌یافتهٔ حکـومتی، در انـدک‌زمـانی فروپاشـید و مسلمانان در ادامهٔ فتوحات، با مرزبانان و مردمی مواجه شدند که بیشتر در پـیِ صـلح و سازش بودند.

عهدنامه‌های منعقد شده در زمان فتوحات با مرزبانان، نشـان از روحیـهٔ سـازش‌کار و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

مسالمت‌جوی ایرانیان در مقابل عرب‌ها دارد. مطالعهٔ مفاد و شرایط مندرج در عهدنامه‌های منعقد شده میان ایرانیان و عرب‌ها، به قصدِ کشفِ انگیزه‌های مختلف ایرانیان و نیز یافتن چرایی رویکرد مصالحه‌آمیز آنان، اهمیت زیادی دارد. به نظر می‌رسد، ایرانیان در تعداد اندکی از عهدنامه‌ها، شروطی را به عرب‌ها پیشنهاد کرده‌اند که نشانگر انگیزه‌های دینی است؛ اما در مقابل، بیشتر مفاد عهدنامه‌ها دربردارندهٔ انگیزه‌های اقتصادی است.

در بخش نخست این مقاله، سعی بر آن است تا با مطالعهٔ عهدنامه‌های منعقدشدهٔ میان ایرانیان و عرب‌ها، انگیزه‌های اقتصادی ایرانیان بازشناخته شود و در بخش بعدی، انگیزه‌های دینی آنان مورد بررسی قرار گیرد.

عهدنامه‌های ایرانیان و عرب‌ها در منابع، به دو گونه آمده است:

۱. نقل‌قول‌های مستقیمی که از متن عهدنامه و با ذکر نام شاهدان آورده شده است. این نوع عهدنامه‌ها در قیاس با گونهٔ دوم، ارزش بیشتری دارد و برای پی‌بردن به انگیزه‌های ایرانیان، کارگشاتر است. ساختار این عهدنامه‌ها تقریباً یکسان است و بر اساس اطلاعات منابع، در بخش اول، نام فاتح (فرماندهٔ مسلمان) و کسی که با او پیمان منعقد شده؛ در بخش دوم، شرایط صلح و تعهدات طرفین؛ و در بخش نهایی، نامِ شاهدان و کاتب نامه ذکر شده است (برای نمونه نک: طبری، ۲۳۱/۳ و ۳۶۵).

۲. نقلِ مضمون و محتوای عهدنامه‌ها که به بیان مقدار جزیه، خراج، وجه‌المصالحه و دیگر اموالی که طرفین بر پرداخت آن توافق کرده‌اند، اختصاص دارد. متن این عهدنامه‌ها کامل نیست و مورخ بنابر اطلاعاتی که از عهدنامه دارد، قسمت‌های، به زعمِ خود، مهم‌تر را آورده است. بنابراین، در این‌گونه عهدنامه‌ها بیشتر به میزان مبادلات مالی پرداخته شده و به نام شاهدان و کاتبان و دیگر جزئیات اشاره‌ای نشده است (برای اطلاع بیشتر دربارهٔ عهدنامه‌ها و گونه‌های مختلف آنها، نک: صفری فروشانی، ۵۳ به بعد).

نکتهٔ دیگری که دربارهٔ عهدنامه‌ها باید مدنظر قرار گیرد، تفاوتی است که میان عهدنامه‌های منعقدشده با روستاییان و شهرنشینان وجود دارد. مردم روستایی در مقایسه با مردم شهر، بیشتر در پی کسبِ امنیت بوده‌اند تا در سایهٔ آن به کشاورزی بپردازند. از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

سوی دیگر، آنان جزوِ آخرین گروه‌های اجتماعی بودند که با عرب‌های مسلمان تماس برقرار می‌کردند؛ زیرا امور آنها از طریق دهقانان (اربابان زمین) اداره می‌شد و از همین رو، مدارکی مبنی بر تغییر آیین آنها در اوایل فتوحات و به‌ویژه در ناحیهٔ سواد در دسترس نیست. بنابر نظر بارتولد، دهقانان به ویژه در ماوراءالنهر در ادارهٔ روستاها مستقل بودند و روستاییان را به‌عنوان زیردستان به کار می‌گماشتند؛ بدین سبب، نمی‌توانستند در برابر رواج و انتشار دین جدید که منافع اقتصادی آنها را در معرض خطر قرار می‌داد و در مراحل اولیه از شعارهای عدالت‌محورانه‌ای نیز سود می‌جست، بی‌اعتنا باشند (Bartold, 180-182). بر این اساس، تأکید بر اخذ مجدد جزیه از نومسلمانان و حتی ممانعت از اسلام‌آوردن فرودستان (کشاورزان) در این ناحیه (ماوراءالنهر)، بیشتر از سوی این طبقه (دهقانان) طرح می‌شد تا عرب‌ها (نرشخی،۸۲). در مقابل، شهرنشینان به‌سبب آن‌که زودتر با عرب‌ها ارتباط یافتند و نیز منافع دینی و اقتصادی آنها به‌نوعی در ارتباط با یکدیگر بود، بیشتر به شروطی که ناظر بر انگیزه‌های دینی است، توجه داشتند.

منظور از انگیزه‌های دینی در این مقاله، مطالب و شروطی است که در عهدنامه‌ها از جانبِ ایرانیان گنجانده شده و دربردارندهٔ درخواست‌هایی چون عدم تغییرِ دین، عدم تخریب اماکن مقدس زرتشتی و آزادی برگزاری آداب و رسوم دینی است. انگیزه‌های اقتصادی نیز، هرگونه شرطی را که ناظر بر کوشش ایرانیان بر حفظ ثروت، عدم تخریبِ جاده‌های تجاری، حفظ امنیت تجاری و... بوده است، دربرمی‌گیرد.

انگیزه‌های اقتصادی ایرانیان

ایرانیان در مواجهه با عرب‌های مهاجم، رفتارهای متفاوتی داشتند. به نوشته چوکسی (۶۱-۶۲) ستیز و همزیستی و همکاری میان دو جامعهٔ (عرب و ایرانی) بر مبنای سه شیوهٔ کلی صورت گرفت که هر یک مربوط به نواحی جغرافیایی ویژه‌ای بود:

۱. ایالت عراق، خوزستان، آذربایجان و سیستان: اعضای این گروه به سرعت با عرب‌ها به همزیستی رسیدند؛

۲. ایالات جبال (جبل)، فارس، کرمان و خراسان: مراکز جامعهٔ زرتشتی در این مناطق به‌مراتب کمتر پشتیبان مسلمانان بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

۳. نواحی مرزی دریای خزر و ماوراءالنهر: در این سرزمین‌ها، مناسبات بین دو گروه همواره خصمانه بود.

با بررسی متن عهدنامه‌ها، تاحدی می‌توان نظر چوکسی را پذیرفت. در نواحی عراق، مقاومت‌ها چندان با ستیز و چالش همراه نبود؛ بیشتر ساکنان بومی عراق به زودی با فاتحان عرب به سازش رسیدند. در این سرزمین‌ها در مقایسه با دیگر مناطق، روند پذیرش اسلام از سوی مردم در شهرها و نیز تعامل اقتصادی میان عرب‌های غالب و ایرانیان مغلوب در اندک زمانی محقق شد (برای بحث دربارهٔ مردم و مناسبات آنها در جامعه و نیز وضع دین بعد از فتوحات عرب‌ها در عراق، نک: Morony, Iraq after the muslim conquest, 165, 275). بر اساس عهدنامه‌ها، به نظر می‌رسد ایرانیان در درجهٔ اول، به حفظ جان و سپس به کسب هرچه بیشتر امتیازات اقتصادی و حفظ ثروت می‌اندیشیدند.

مسالمت‌جویی ایرانیان و میلِ آنها به گذار از بحران پیش‌آمده، به روشنی از روایت فتح جندی‌شاپور مشخص است. جندی‌شاپور مدتی در محاصره بود؛ تا آن‌که ناگاه امان‌نامه‌ای از سوی یکی از مسلمانان به سوی مردم پرتاب شد. در این هنگام، مسلمانان مشاهده کردند که درهای شهر گشوده و بازارها باز شد و مردم به کارهای عادی و روزمرهٔ خود مشغول شدند. محاصره‌کنندگان، با تعجب، از مردم علت را جویا شدند. آنها پاسخ دادند: امان‌نامه‌ای به سوی ما پرتاب شد، ما آن را پذیرفتیم و متعهد شدیم که به شما جزیه پرداخت کنیم و شما از ما حمایت کنید. مسلمانان گفتند: ما چنین امان‌نامه‌ای نفرستاده‌ایم. اهلِ شهر جواب دادند: ما نیز دروغ نمی‌گوییم. سرانجام، مسلمانان پس از تحقیق دریافتند امان‌نامه را غلامی به نام مِکنَف (که اصالت او به شهر محاصره‌شده بازمی‌گشت) پرتاب کرده است. پس خواستند امان‌نامه را نقض کنند که اهل شهر گفتند: ما غلامان شما را از افراد آزاد باز نمی‌شناسیم و به هر حال امان‌نامه‌ای آمد و ما نیز پذیرفتیم. اگر شما می‌خواهید، می‌توانید با غدر و نیرنگ با ما برخورد کنید. مسلمانان از عمربن‌خطاب سؤال کردند و او آنان را به وفای به عهد فراخواند (طبری، ۱۸۵/۳). این روایت اگر درست و دقیق باشد، نشان می‌دهد که ایرانیان مترصد فرصت مناسب برای برون‌رفت از بحران و بازگشت به زندگی عادی بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

براساس عهدنامه‌ها، انگیزه‌های اقتصادی ایرانیان را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. بخش نخست، دربارهٔ پیشنهادهای اقتصادی ایرانیان است. معمولاً در عهدنامه‌ها، ابتدا عرب‌ها شرایطی را که ایرانیان می‌بایست به آن تن درمی‌دادند، بیان کرده و سپس، مواردی را که خود ملزم به رعایت آنها بودند، قید می‌کردند. از بخش دوم عهدنامه‌ها- یعنی بخشی که عرب‌ها ملزم به رعایت آن می‌شدند- می‌توان انگیزه‌های ایرانیان را در قراردادها، تا حدی استخراج و استنباط کرد؛ اما در منابع، به طور مشخص سه گزارش موجود است که بر اساس آنها، پیشنهادهای اولیهٔ ایرانیان به عرب‌ها ذکر شده و عرب‌های مسلمان نیز آن پیشنهادها را با جرح و تعدیل پذیرفته‌اند:

روایت نخست، درباره برخورد عرب‌ها با شیرویه و سپاه اوست. بنابر روایت طبری، در سال ۱۷ه.ق، شیرویه با ده تن از فرماندهان لشکر، نزد ابوموسی‌اشعری آمد و به او گفت: «ما به دین شما علاقه‌مند شده‌ایم و اسلام می‌آوریم؛ با این شرط که در کنار شما تنها با عجم‌ها بجنگیم، نه با عرب‌ها و اگر شخصی از عرب با ما جنگید، شما از ما حمایت کنید. ما هر کجا خواستیم سکونت گزینیم. با هر قبیله‌ای که خواستیم پیمان ببندیم. شما به ما بالاترین مقدار عطا را بپردازید و این قرارداد را فرماندهی که به تو فرمان می‌راند (یعنی عمربن‌خطاب) امضاء کند». عمر این پیشنهادها را پذیرفت و ابوموسی قرارداد را تنظیم کرد. آنان اسلام آوردند و در محاصرهٔ شوشتر به همراه مسلمانان شرکت کردند (طبری، ۱۸۶/۳).

روایت دوم، درباره فتح قزوین در سال ۲۲ه.ق است. به گزارش بلاذری، بَراءبن‌عازِب پس از فتح ابهر، راهی قزوین شد. اهالی قزوین از مردم دیلم کمک خواستند؛ اما دیلمیان با آن‌که قول شرکت در جنگ را داده بودند، هنگام شروع جنگ بر بالای کوه ایستادند و تنها صحنهٔ نبرد را نظاره کردند. مردم قزوین که چنین دیدند، از مسلمانان درخواست صلح کردند و براء مواد صلح‌نامهٔ ابهر را بر آنان عرضه کرد؛ اما آنها پرداخت جزیه را نپذیرفته و مسلمان شدند. بلاذری به روایت دیگری اشاره می‌کند که طبق آن، اهالی قزوین مانند اساورهٔ بصره با مسلمانان پیمان بستند. به این ترتیب که مسلمان شده و با هر قبیله‌ای که بخواهند، پیمان ببندند. پس از آن در کوفه ساکن شده و با زَهره‌بن‌حَویه پیمان بستند و به حمراء دیلم مشهور شدند (بلاذری، ۳۱۷-۳۱۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

شروط مندرج در این گزارش علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی، انگیزه‌های امنیتی ایرانیان را نیز بازمی‌نماید. براین اساس، مردم قزوین به‌طور مشخص تصریح کردند که باید مجاز باشند تا با هر قبیله‌ای که بخواهند پیمان ببندند. این امر با توجه به وجود پیمان‌های قبیله‌ای در میان اعراب، می‌توانست تکیه‌گاه امنی برای آنان محسوب شود.

گزارش سوم، روایتی جالب و درعین‌حال بااهمیت است. عبدالله‌بن‌عامر، احنف‌بن‌قیس را در سال ۳۲ه.ق، برای فتح شهر مرورود (یا مرو از کورهٔ خراسان) فرستاد. پس از مدتی جنگ و محاصره، سفیری از سوی مرزبان مرورود به نزد احنف آمد و نامه‌ای را که در آن شرایط صلح و تسلیم آمده بود، به او تحویل داد. در آن نامه، مرزبان مرورود از فرماندهٔ لشکر خواسته بود تا در مقابل پرداخت شصت‌هزار درهم خراج، زمین‌ها و روستاهایی را که کسری به نیاکان او بخشیده است، همراه با روستاییان (نیروی کار شاغل بر روی زمین‌ها) در دست او باقی گذارد و از خاندان او هیچ خراجی نگیرد و مسلمانان هیچ‌گاه مرزبانی مرورود را از خاندان او خارج نسازند. وی برای جلب اعتماد مسلمانان، نامه را به‌وسیلهٔ ماهک، پسرِ برادر و مترجم خود، فرستاد. احنف در جواب چنین نوشت: «... من پیشنهادهای تو را بر مسلمانانِ همراهم عرضه کردم؛ زیرا من و آنها در مقابل تعهدات تو مساوی هستیم و ما آن‌چه را تو پیشنهاد کرده بودی، به این شرح پذیرفتیم: تو باید از طرف زیردستان و کشاورزانت و نیز زمین‌های خود، شصت هزار درهم به کسی که از طرف والی، حاکم آن سامان می‌شود، بپردازی؛ مگر زمین‌هایی که گفتی کسرای ظالم به جدِ پدرت در مقابل کشتن مار (افعی) که امنیت آنجا را به خطر انداخته بود، بخشید؛ زیرا زمین از آنِ خدا و رسولش است و خداوند برای هرکس بخواهد، به ارث می‌گذارد... . بر تو و خاندان و نزدیکانت پرداخت خراج لازم نیست. اگر مسلمان شوی و از پیامبرﷺ پیروی نمایی، مانند هر مسلمان دیگر، از عطا و منزلت و مقام و رزق بهره‌مند خواهی شد و برادر مسلمانان به حساب خواهی آمد و ذمهٔ من و پدرم و مسلمانان و پدرانشان این عهد و پیمان را بر عهده می‌گیرند...» (طبری، ۳۵۶/۳).

از سه روایت فوق، نکاتی چند استنباط می‌شود:

الف) بر اساس پیشنهادهای ایرانیان، آنان ابتدا تأمین جانی را مدنظر داشتند. بنابراین،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

در پیشنهادهای مربوط به شوش (شیرویه) و نیز قزوین، قید «پیمان‌بستن با هر قبیله‌ای که بخواهند» آمده است. این بند، هم ناظر بر دسته‌بندی‌های قبیله‌ای دوران فتوحات است و هم آشنایی ایرانیان با این دسته‌بندی‌ها و استفاده از آن برای تأمین امنیت را نشان می‌دهد. رفتار بعدی مردم قزوین در عقد پیمان با زَهره‌بن‌حویه در کوفه، دلیلی بر این مدعاست. البته راستی‌آزماییِ گفتهٔ طبری دربارهٔ شیرویه، از آنجا که روایتی از پیمان‌بستن آنها با قبیله‌ای مشخص در دست نیست، دشوار می‌نماید. در پیشنهادهای ایرانیان، انگیزه‌های اقتصادی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که شیرویه در پیشنهادهای خود، به طور مشخص بیشترین مقدار عطا را درخواست کرد و مرزبان مرورود نیز خواستار باقی‌ماندن مرزبانی مرورود در خاندان خود شد.

ب) نکتهٔ دیگر، رقابت میان ایرانیان و عرب‌ها درباره تصاحب اموال خاندان ساسانی در نقاط گوناگون ایران است. از پیامدهای فتوحات، دست‌یابی عرب‌ها به اراضی گسترده‌ای بود که بی‌مالک ماند. عمر مقرر داشت آن اراضی به بیت‌المال مسلمین ضمیمه شود (ابویوسف، ۵۷). برای مثال، قطائع سرزمین عراق عبارت بود از اراضی متعلق به کسری و خاندان و سرداران او که در دست کسی نبود (همو). عمر آن اراضی را مستقیم برای بیت‌المال برگزید و آنها را به اقطاع نداد (یحی‌بن‌آدم، ۷۹). دربارهٔ مقدار بهرهٔ این زمین‌ها در عهد عمر، سه روایت وجود دارد: ابویوسف (۵۷) یک‌بار آن را چهار هزار هزار روایت کرده و بار دیگر بهرهٔ آن را هفت هزار هزار آورده است؛ ماوردی (۱۷۳) نیز مقدار بهرهٔ آن اراضی را نه هزار هزار ذکر کرده است (برای اطلاعات بیشتر، نک: ریس،۱۵۶). با توجه به گزارش‌های ارائه‌شده، سود حاصل از این زمین‌ها بسیار چشمگیر بود و طبیعی است که بر سر تصاحب آنها کشمکش وجود داشته باشد.

در روایت مرتبط با فتح مرورود، خواستهٔ مرزبان دربارهٔ مطالبهٔ زمین‌هایی که کسری به جد او بخشیده بود، جدای از مطالبهٔ باقی‌ماندن بر مرزبانی مرورود در خاندانش و حکومت بر اهالی آنجاست. در عهدنامهٔ بهقباد[1] اسفل و اوسط نیز، تلویحاً تلاشی مبنی

۱. بهسه، به ناحیه‌ای در نزدیکی بغداد گفته می‌شد که همگی از آب فرات سیراب می‌گشت. این نواحی به قبادبن‌فیروز، پدر انوشیروان منسوب است (نک: یاقوت، ۵۱۶/۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

بر تصاحب اموال ساسانیان از طرف ایرانیان وجود دارد. بر این اساس، فرماندهٔ عرب، خالدبن‌ولید، پس از مشخص‌کردن میزان وجه‌المصالحه، طرف قرارداد را این‌گونه مخاطب قرار می‌دهد: «شما مرا و مسلمانان همراهم را خشنود ساختید؛ ما نیز شما و اهل بهقباد اسفل و اوسط را بر حمایت از اموال شما خشنود می‌سازیم. در این حمایت، اموال خاندان کسری (ساسانی) و کسانی که با آنها همراه‌اند، داخل نیست...» (طبری، ۵۷۱/۲). از فحوای روایت چنین برمی‌آید که طرف ایرانیِ قرارداد، پیشنهادی را دربارهٔ مطالبهٔ اموال خاندان ساسانی طرح کرده که از سوی فرماندهٔ عرب پذیرفته نشده است. هرچه تلاش بر سر مطالبهٔ اموال ساسانیان از طرف ایرانیان جدی به نظر می‌رسد، طرفداری آنان از خاندان ساسانی ناچیز است؛ برای نمونه، در روایتی از طبری، مردم ابرشهر[1] (ربع نیشابور از کورهٔ خراسان)، برای مصالحه با مسلمانان، دو دختر از خاندان ساسانی به نام‌های بابونج و طهمیج (یا طمهیج) را به آنان بخشیدند (طبری، ۳۵۰/۳).

۲. بخش دوم، ناظر بر اهمیت برقراری امنیت راه‌ها و جاده‌هاست. در برخی عهدنامه‌ها، تأکید آشکاری از سوی ایرانیان بر حفظ امنیت راه‌ها وجود دارد؛ برای نمونه، در عهدنامهٔ طبرستان آمده است: «...جاده‌های ما (عرب‌ها) برای شما و جاده‌های شما (ایرانیان) برای ما دارای امنیت است...» (همو، ۲۳۴/۳). همچنین تأکید موجود بر راه‌ها در عهدنامه‌ها، امنیت جاده‌ها و امنیت تجاری و جانی را مدنظر دارد. بقا و پایداری اهمیت تجارت طبرستان در سده‌های میانهٔ اسلامی نیز می‌تواند دلیل دیگری بر این مدعا باشد. طبرستان در مسیر جادهٔ تجاری خراسان قرار داشت. در قرون میانه، شهرهای مهم طبرستان همچون ساری و آمل، به تجارت با دیگر نقاط جهان اسلام می‌پرداختند؛ برای مثال، پرنیان و صندل ساری به دیگر نقاط صادر می‌شد (حدودالعالم، ۱۴۵). بسیاری از مردم آمل نیز بازرگان بودند و با کالاهای تولید این شهر، همچون جامه‌های کتانی، دستار، فرش و حصیر طبری، نارنج و ترنج به تجارت با دیگر نقاط می‌پرداختند (ابن‌فقیه، ۵۶۷؛ مقدسی، ۳۵۹).

۱. ابرشهر نام دیگر نیشابور و به معنای ابر فارسی است. شهر ابر، کنایه از سرسبزی است (نک: همو، ۶۶/۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

در عهدنامهٔ شهرزور و صامغان[1] نیز به ضرورت حفظ امنیت جاده‌ها اشاره شده است؛ بر این اساس، مسلمانان متعهد شدند هیچ‌یک از اهالی را نکشند، آنها را به بردگی نگیرند و امنیت جاده‌های‌شان را از بین نبرند (بلاذری، ۳۲۹).

۳. بخش سوم، انگیزه‌های شخصی است که از سوی مرزبانان یا دیگر اشخاصِ مترصدِ کسب قدرت، با طرح مفاد و شرایطی در عهدنامه‌ها گنجانده می‌شد و مردم عادی دخالتی در آن نداشتند. ماجرای فتح شهر مرورود (۳۲ه.ق) از نمونه‌های این درخواست‌هاست. بنابر روایتی دیگر از طبری، نُعیم‌بن‌مَقرن پیش از رسیدن به ری در سال ۲۲ه.ق، با یکی از بزرگان آنجا به نام ابوالفرخان زینبی (زینبدی) که با حاکم ری، سیاوخش‌بن‌مهران‌بن‌بهرام چوبین مخالف بود، برخورد کرد. مسلمانان با خیانت زینبی توانستند شهر را فتح و با او قرارداد صلح منعقد کنند. نعیم، زینبی را به‌عنوان مرزبان ری تعیین و شهر قدیمی را خراب کرد و به زینبی دستور داد تا شهری نو بسازد (طبری،۲۳۱/۳-۲۳۲). در روایتی دیگر، عبدالله‌بن‌عامر در سال ۲۲ه.ق، ابرشهر را یک ماه محاصره کرد. در آن هنگام، شهر به چهار قسمت تقسیم می‌شد که هر قسمت، رئیس مخصوص به خود داشت. رئیس یکی از قسمت‌های چهارگانه، پنهانی با مسلمانان قرارداد بست تا آنها را وارد شهر کند و آن را به عبدالله واگذارد (بلاذری، ۳۹۵؛ برای روایاتی مشابه، نک: ابن‌اعثم کوفی، ۶۶/۲ و ۱۰۳-۱۰۴؛ برای آشنایی دقیق‌تر با شروط ایرانیان در فتح‌نامه‌ها و خوانش سه محور انگیزه‌های اقتصادی از خلال آنها، نک: جدول انتهای مقاله).

انگیزه‌های دینی ایرانیان

انگیزه‌های دینی ایرانیان را از خلال مفاد و شروط مندرج در عهدنامه‌ها می‌توان در سه بخش دسته‌بندی کرد:

۱. انگیزه‌هایی که به شکلی عمومی، مصونیت دینی و آیینی را مدنظر دارد؛

۲. انگیزه‌هایی که ناظر بر حفظ آثار و مراکز مذهبی نظیر آتشکده و کلیساست؛

۳. انگیزه‌هایی که به تأکید ایرانیانِ برخی از مناطق، بر حفظ و اجرای مراسم و اعیاد

۱. شهری در کورهٔ جبل در حوالی طبرستان (نک: یاقوت، ۳۹۰/۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

سنتی اختصاص دارد.

در ایالت جبال (جبل)، مقاومت‌ها بیشتر بود و به نظر می‌رسد انگیزه‌های دینی مردمان برای رسیدن به توافق، قوی‌تر بوده است. ظاهراً پس از فتح مدائن در سال ۱۶ه.ق، یزدگرد به سمت کورهٔ جبل گریخت و در آنجا به جمع‌آوری نیرو پرداخت (بلاذری، ۲۶۲). بیشترین شروطی که بر وجود انگیزه‌های دینی دلالت دارند نیز مربوط به مناطق مختلف ایالت جبال (کورهٔ جبل) است.

در عهدنامه‌های کورهٔ عراق، تنها در ماجرای فتح شهر حیره (۱۲ه.ق) شروطی گنجانده شده است که به شکلی تلویحی، دربردارندهٔ انگیزه‌های دینی است. بر اساس روایت طبری، خالدبن‌ولید مردم حیره را میان قبول اسلام و پرداخت جزیه مخیر کرد. حاکم شهر حیره در جواب خالد گفت: «ما نیازی به جنگ با تو نداریم؛ بلکه دین خود را حفظ نموده و به تو جزیه پرداخت می‌کنیم» (طبری،۵۵۱/۲). همچنین روایت بلاذری، وجود انگیزه‌های دینی مردمان حیره را تا حد بسیاری تأیید می‌کند. بنابر گزارش او، در عهدنامهٔ حیره بندی گنجانده شد که بر اساس آن مسلمانان متعهد می‌شدند که هیچ کلیسا و قصری را در شهر حیره تخریب نکنند (بلاذری، ۲۴۴).

در عهدنامهٔ نهاوند (۱۹ه.ق)، مسلمانان مردم را بر جان و مال و زمین‌های‌شان امان دادند و متعهد شدند تا از آنها تغییر ملت و دین را درخواست نکنند (طبری،۲۲۱/۳). این تعهد نشان‌دهندهٔ تأکید مردم نهاوند بر حفظ دین خود است. در فتح‌نامه‌های قومس (۲۲ه.ق)، آذربایجان (۲۲ه.ق) و موقان (۲۲ه.ق) نیز از کلماتی کلی همچون «مللهم»، «شرائهم» و «ملتهم» استفاده شده است که می‌توان از آنها انگیزه‌های دینی مردم را استنتاج کرد.[۱] در برخی از عهدنامه‌های کورهٔ خراسان نیز از همین الفاظ بهره برده‌اند.[۲]

۱. در متن عهدنامهٔ قومس چنین آمده است: «هذا ما اعطی سویدبن‌مقرن اهل قومس ومنحشوا من الامان علی انفسهم ومللهم واموالهم...»؛ در عهدنامهٔ آذربایجان اینگونه آمده است: «هذا ما اعطی عُتَبَه‌بن‌فَرقد عامل عمربن‌خطاب امیرالمؤمنین اهل آذربایجان سهلها وجبلها وحواشیها وشفارها واهل مللها کلهم الامان علی انفسهم واموالهم ومللهم وشرائعهم...»؛ در عهدنامهٔ موقان نیز اینگونه آمده است: «هذا ما اعطی بُکَربن‌عبدالله اهل موقان من جبال الامان علی اموالهم وانفسهم وملتهم وشرائعهم...» (نک: طبری، ۲۳۲/۳، ۲۳۵ و ۲۳۷).

۲. برای نمونه، نک: همو، ۳۲۳/۳ و ۳۲۴؛ این گزارش مربوط به شهر جرجان است. عبارت عربی عهدنامه اینچنین است: «... لهم الامان علی انفسهم واموالهم ومللهم وشرائعهم...». برخلاف گزارش طبری، در تاریخ جرجان به ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

به طور کلی، از این گزارش‌ها می‌توان به چند نکته پی برد: نخست، در شهرهای مذکور دین واحدی وجود نداشت و به همین دلیل عرب‌ها در عهدنامه‌ها از کلمات جمع استفاده کرده‌اند که ناظر بر وجود چند دین و آیین در شهرهاست؛ دوم، به نظر می‌رسد انگیزه‌های دینی ایرانیان بیش از آن‌که ناظر بر حمایت از دین رسمی (دین رایج در دربار ساسانی) باشد، متأثر از علاقهٔ آنها به آداب و رسوم، معتقدات و آیین‌های سنتی[1] بوده است. آنچه این نظر را قوت می‌بخشد، روایتی از بلاذری است: در عهدنامهٔ آذربایجان (۲۲ه.ق)، به مردم شیز اجازه داده شد تا آزادانه در اعیاد خود رقص و پای‌کوبی کرده و طبق رسوم سابق خود عمل کنند (بلاذری،۲۳۱). با توجه به این شرطِ مردم شیز، به نظر می‌رسد که این روایت، گذشته از بیان انگیزهٔ دینی، متضمن نکته‌ای بسیار مهم است و نشان می‌دهد نفوذ دین عامیانه[2] میان مردم ایران، بسیار بیشتر از دین رسمی بوده و توجه ایرانیان به آداب و رسوم گذشتهٔ خود، بیش از اهتمام‌شان به دین رسمی بوده است (در این‌باره و نیز دربارهٔ وجود آرای مختلف دینی در دورهٔ ساسانی، نک: Shaked, 71).

بر اساس روایت‌هایی از بلاذری، در عهدنامه‌های برخی از شهرهای کورهٔ جبل، تأکید ایرانیان بر حفظ و ویران‌نشدن آتشکده‌ها مشهود است. برای مثال، در عهدنامه‌های ری (۲۲ه.ق) و آذربایجان (۲۲ه.ق)، شرط ویران‌نکردن آتشکده‌ها ذکر شده است (بلاذری،۳۱۴ و ۳۲۱)؛ ولی در دیگر عهدنامه‌ها، این شرط از سوی ایرانیان قید نشده است. این آتشکده‌ها در دورهٔ ساسانی اهمیت بسیاری داشتند. سه آتشکدهٔ مهم دورهٔ ساسانی، «آذرفرنبغ»، «آذرگشنسب» و «آذربرزین‌مهر» بودند. آذرفرنبغ، آتش طبقهٔ روحانیان، آذرگشنسب، آتش طبقهٔ جنگیان یا آتش پادشاه و آذربرزین‌مهر، آتش طبقهٔ کشاورزان محسوب می‌شد. آذرگشنسب یا آتش سلطنتی، در گنجک (شیز) واقع در آذربایجان قرار داشت. پادشاهان ساسانی در مواقعی که با مشکلی روبه‌رو می‌شدند، به

جای «مللهم»، از لفظ «ملکهم» استفاده شده است (سهمی، ۴۵).

۱. Traditional.

۲. دین عامیانه در مقابل دین رسمی قرار می‌گیرد و بیشتر ناظر بر اعتقادات و آداب و رسوم رایج در میان مردم است (برای بحثی در این باب، نک: موسی‌پور، ۱۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

زیارت این آتشکده می‌رفتند و مال و طلای بسیاری نذر آن می‌کردند؛ برای نمونه، خسرو اول عطایای بسیاری به آتشکدهٔ آذرگشنسب تقدیم کرد؛ خسرو دوم نیز عهد کرد که اگر بر بهرام چوبین پیروز شود، زینت‌ها و مال بسیاری به این آتشکده هدیه کند و به عهد خود وفا کرد (کریستن‌سن، ۲۳۹). این آتشکده نشانهٔ اتحاد و یگانگی دین و دولت بود و سمبل دولت ساسانیان به شمار می‌رفت (همو، ۲۴۳).

اموال بسیار آتشکده‌های مذکور و به‌ویژه آذرگشنسب که آتش سلطانی در آن شعله‌ور بود، موجب شد تا در عهدنامهٔ آذربایجان، ایرانیان خواستار در امان‌ماندن آن از تخریب و ویرانی شوند. به نظر می‌رسد این تأکید، بیشتر بنابر انگیزه‌های اقتصادی بوده است تا انگیزه‌های دینی. آنچه این نظر را تقویت می‌کند، این است که عهدنامه‌ها میان حاکمان (مرزبانان) شهرها و عرب‌ها منعقد می‌شد و حفظ آتشکده‌ها به انباشت ثروت حاکمان و موبدان می‌انجامید؛ چراکه طبیعتاً مردم طبق رسوم قدیم خود، به تقدیم اشیاء و اموال، به‌عنوان نذر به آتشکده مبادرت می‌ورزیدند (نک: میرزایی، ۱۲۹ به بعد؛ همچنین برای اطلاع از قدرت و تمکن اقتصادی آتشکده‌ها، نک: همو، ۱۳۱).

باید توجه داشت که تغییر دین، امری بطئی و درازمدت است (نک: Eliadi, 4/73)؛ اما ایرانیان در برخی نواحی، در اندک مدتی به دین فاتحان گرویدند. گذشته از نظرات متفاوتی که در تحلیل روند این گروش از سوی محققان طرح شده است[1]، به نظر می‌رسد عوامل مهم‌تری وجود داشته باشد: «پیوند زرتشتیان با اسلام، رخدادی جمعی، با تأثیر متقابل در ارتباط با انسان‌هایی بود که جویای ثبات در زمان حاضر و امید به آینده بودند» (چوکسی، ۹۰). در واقع، ایرانیان در زمان فتوحات، بیشتر در پی تأمین امنیت و حفظ اموال خود بودند. این امر را می‌توان از خلال عهدنامه‌های ایرانیان و عرب‌ها دریافت؛[2] به تعبیر دیگر، ایرانیان به دنبال کسب ثبات و گذر از بحرانی بودند

۱. بر اساس یکی از این نظرات، دین زرتشت دینی درباری بود که ارتباط کمی با توده‌های مردم داشت. در این‌باره، نک: (Morony, ((madjus)), V/ 1110; Morony,Iraq after the muslim conquest, 202; Zarrinkub, 17).
همچنین روند رسمی‌شدن دین زرتشت نیز این جدایی را میان مردم و دین زرتشت تا حدی تأیید می‌کند. بر این اساس، روند رسمی‌شدن دین زرتشت درباری و در ارتباط مستقیم با نهاد سلطنت قرار داشت (نک: الهیاری، ۶۵ به بعد).

۲. نک: انگیزه‌های امنیتی (تأمین جانی)- اقتصادی ایرانیان در جدول انتهای مقاله.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

که به واسطهٔ حملهٔ عرب‌ها رخ داده بود. آنان سعی کردند با انعقاد قراردادهایی با عرب‌ها، با تحمل کمترین خسارت جانی و مالی، از این بحران عبور کنند.

شروط ایرانیان و عرب‌ها در عهدنامه‌ها

	نام عهدنامه	شروط دینی ایرانیان	شروط اقتصادی ایرانیان	شروط امنیتی (تأمین جانی) ایرانیان	شروط اعراب	مقدار وجه‌المصالحه	نام ایالت	منبع
۱	بانقیا و باروسما و اُلیس (۱۲ه.ق)	ـــــ	اشارهٔ ضمنی به مذاکرات طرفین دربارهٔ اموال ساسانیان، ابقای صلوبا بن‌نسطونا در مقام ریاست	حمایت مسلمانان از مردم به‌واسطهٔ پرداخت جزیه (وجه‌المصالحه)	جاسوسی برای اعراب، عدم توطئه	هزار درهم (به‌عنوان وجه‌المصالحه)، چهار هزار درهم (به‌عنوان جزیه)، بلاذری یک طیلسان نیز افزوده است. ابن‌اعثم مقدار وجه طلب‌شده از بانقیا را صد هزار درهم ذکر کرده است.	از کُوَر عراق	طبری، ۵۵۱/۲؛ بلاذری، ۳۴۴؛ ابن‌اعثم، ۹۵/۱
۲	حیره (۱۲ه.ق)	اشاره به حفظ دین از طرف ایرانیان، تعهد مسلمانان مبنی بر عدم تخریب کلیسا و قصرها	معاف‌کردن راهبان و کشیشانی که منبع درآمد نداشتند	حمایت مسلمانان از مردم در برابر دریافت وجه	اشاره به عدم توطئهٔ ایرانیان برضد عرب‌های مسلمان، جاسوسی برای مسلمانان	در روایتی نود هزار درهم و در روایتی دیگر یکصد و نود هزار درهم؛ بلاذری مقدار وجه را صد هزار یا هشتاد هزار درهم ذکر کرده است.	از کُوَر عراق	طبری، ۵۵۱/۲ و ۵۵۳؛ بلاذری، ۲۴۴
۳	بهقباد اسفل و اوسط (۱۲ه.ق)	ـــــ	اشارهٔ ضمنی به مذاکرات طرفین بر سر اموال ساسانی، حمایت از اموال ایرانیان	حمایت مسلمانان از جان ایرانیان در مقابل دریافت جزیه	عدم توطئه برضد عرب‌های مسلمان	پرداخت دو میلیون درهم در سال	رُوستا از کُور عراق	طبری، ۵۷۱/۲
۴	شوش (شیرویه) (۱۷ه.ق)	ـــــ	تعلق بالاترین مقدار عطا	پیمان با قبیلهٔ دلخواه	فقط با عجم‌ها بجنگند و نه با عرب‌ها	ذکر نشده	از کور فارس و شیراز	طبری، ۱۸۶/۳
۵	نهاوند (۱۹ه.ق)	عرب‌ها درخواست تغییر دین نکنند	عرب‌ها مال و زمین‌های ایرانیان را تصرف نکنند	حفظ جان	عدم توطئه از سوی ایرانیان، تعمیر و اصلاح جاده‌ها از سوی ایرانیان، پذیرایی از لشکریان مسلمان به مدت یک شبانه‌روز	پرداخت وجهی از سوی هر فرد بالغ نسبت به مال و جانش	از کُوَر جبال (جبل)	طبری، ۲۲۱/۳
۶	اصفهان (۲۱ه.ق)	ـــــ	حفظ مال ایرانیان	حمایت جانی از طرف عرب‌ها	عدم توطئه از سوی ایرانیان، تعمیر و اصلاح جاده‌ها از سوی ایرانیان، پذیرایی از لشکریان مسلمان به مدت یک شبانه‌روز	باید در هر سال به اندازهٔ توانایی خود پرداخت کنند	از کُوَر جبال	طبری، ۲۲۵/۳
۷	ری (۲۲ه.ق)	عدم ویرانی آتشکده‌ها	حفظ مال ایرانیان، تعیین زینب‌بن‌قوله به عنوان مرزبان ری	حفظ جان، هیچ‌یک از اهالی کشته یا برده نشوند	عدم توطئه از سوی ایرانیان، اصلاح و تعمیر جاده‌ها، پذیرایی از لشکریان مسلمان	پرداخت جزیه به قدر توانایی هر فرد بالغ بلاذری مقدار وجه را پانصد هزار درهم ذکر کرده است ابن‌اعثم مقدار وجه را دویست هزار درهم نقد و سی هزار درهم سالانه ذکر کرده است	از کُوَر جبال	طبری، ۲۳۱/۳ و ۲۳۲؛ بلاذری، ۳۱۴؛ ابن‌اعثم، ۶۶/۲
۸	دماوند (۲۲ه.ق)	ـــــ	حفظ مال	حفظ جان، هیچ‌یک از مسلمانان به شما (مردم دماوند) حمله نکند و هیچ‌کس بدون اجازهٔ تو	عدم توطئه ایرانیان، عدم نبرد با والی فرج (مشخص نیست که این والی فرج کیست)	پرداخت دویست هزار درهم در هر سال	از کُوَر جبال	طبری، ۲۳۲/۳

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

	نام عهدنامه	شروط دینی ایرانیان	شروط اقتصادی ایرانیان	شروط امنیتی (تأمین جانی) ایرانیان	شروط اعراب	مقدار وجه‌المصالحه	نام ایالت	منبع
				(مرزبان) به شهر داخل نشود				
۹	قومس (۲۲ه.ق)	امان بر دین	امان بر مال مردم	حفظ جان	عدم توطئه، راهنمایی مسلمانان توسط ایرانیان، پذیرایی از لشکریان مسلمان به مدت یک شبانه‌روز	هر شخص بالغ صاحب کار به اندازهٔ توانایی خود جزیه بپردازد	از کُوَر جبال	طبری، ۲۳۲/۳
۱۰	آذربایجان (۲۲ه.ق)	امان بر دین و آیین، عدم تخریب آتشکده‌ها، اجازه به مردم شیز برای برگزاری اعیاد و رقص و پای‌کوبی	امان بر مال	حفظ جان	پذیرایی از لشکریان مسلمان، هر کس در لشکر به کار گرفته شود از پرداخت جزیه آن سال معاف است	هر کس به اندازهٔ توانایی خود (بر اطفال، زنان، زمین‌گیرانی که توانایی مالی ندارند، عابدانی که فقیر هستند و نیز کسانی که با آن عابدان در عبادتگاه‌ها ساکن هستند، تعلق نگرفت.) بلاذری مقدار وجه را هشتصد هزار درهم ذکر کرده است	از کُوَر جبال	طبری، ۲۳۵/۳؛ بلاذری، ۳۲۱
۱۱	موقان (۲۲ه.ق)	امان بر آیین و دین	امان بر مال	حفظ جان	عدم توطئه، راهنمایی مسلمانان در راه‌ها، پذیرایی از آنان، تسلیم خیانت‌کاران	هر فرد بالغ یک دینار یا معادل قیمت آن را پرداخت کند	از کُوَ رجبال	طبری، ۲۳۷/۳
۱۲	همدان (۲۱ه.ق)	ـــــــ	امان بر اموال	حفظ جان و زنان و فرزندان	عدم توطئه بر ضد عرب‌ها	پرداخت خراج زمین‌های خود به همراه جزیه به همراه صد هزار درهم	از کُوَر جبال	بلاذری، ۳۰۶
۱۳	قزوین (۲۴ه.ق)	ـــــــ	پیمان با هر قبیله‌ای که بخواهند (آنان با زهره‌بن‌حویه در کوفه پیمان بستند)	حفظ جان	ـــــــ	ـــــــ	از کُوَر جبال	بلاذری، ۳۱۷-۳۱۸
۱۴	جرجان روایات مختلفی دربارهٔ فتح جرجان وجود دارد (۱۸، ۲۲ و ۳۰ ه.ق)	امان بر دین	امان بر مال	حفظ جان	عدم توطئه، راهنمایی مسلمانان و پذیرایی از آنان	به اندازهٔ توانایی هر فرد بالغ در سال	از کُوَر خراسان	طبری، ۳۲۳/۳-۳۲۴؛ سهمی، ۵
۱۵	طبرستان (۱۸ یا ۲۲ه.ق)	ـــــــ	امان بر اموال، تأمین امنیت جاده‌ها	هیچ‌یک از عرب‌ها بر جرجان حمله نکند و هیچ‌کس بدون اجازهٔ اصبهبد جرجان وارد آنجا نشود	عدم توطئه ایرانیان، بازداشتن دزدان و مردم اطراف از اذیت‌رساندن به مسلمانان	پرداخت پانصد هزار درهم از دراهم رایج در سرزمین طبرستان	از کُوَر خراسان	طبری، ۲۳۴/۳
۱۶	مرورود (۳۲ه.ق)	ـــــــ	از طرف بهاذان مرزبان مرورود پیشنهاد شد زمین‌هایی که از طرف پادشاه ساسانی به او بخشیده شده، در اختیارش بماند و مرزبانی مرورود از او و خاندانش گرفته نشود	حفظ جان	ستاندن زمین‌های متعلق به خاندان ساسانی، یاری مسلمانان، عدم توطئه	پرداخت شصت هزار درهم (مرزبان و خویشانش از پرداخت خراج معاف شدند)	از کُوَر خراسان	طبری، ۳۵۶/۳

نتیجه‌گیری

فتوحات، چه از منظر عرب‌های غالب و چه از نگاه ایرانیان مغلوب، در جریانی قرار گرفت که بر مبنای آن، رفتار تسامح‌مدارانهٔ دو طرف موجب سازش نسبی میان آنان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

شد. بررسی عهدنامه‌های منعقدشده میان دو طرف، نشان می‌دهد که انگیزه‌های ایرانیان در ابتدا، تأمین جانی و پس از آن، حفظ منابع مالی خود بوده است. در این میان، انگیزه‌های دینی در کانونِ توجه ایرانیان قرار نداشته است. در عهدنامه‌هایی که مفاد قیدشده در آنها به برخی از انگیزه‌های دینی اشاره دارد، رگه‌هایی از تمایلات اقتصادی نیز به چشم می‌خورد. از این مطالعه، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. با بررسی عهدنامه‌ها، انگیزه‌های اقتصادی بیش از دیگر موارد جلب توجه می‌کند. این امر، اساس و پایه‌ای شد برای مناسبات بعدی ایرانیان و عرب‌ها. وفاداری دو طرف مخاصمه به همزیستی نیز، بیشتر بر مدار روابط اقتصادی و منافع مشترک استوار شد.

۲. انگیزه‌های اقتصادی در اشکال گوناگونی در عهدنامه‌ها مطرح بود. بر این اساس، ایرانیان حفظ ثروت، امنیت راه‌ها و جاده‌ها، تلاش برای تصاحب اموال باقی‌مانده از خاندان ساسانی (منحصراً مربوط به مرزبانان و حکام) و منافع شخصی (منحصراً مربوط به مرزبانان و حکام) را دنبال می‌کردند.

۳. انگیزه‌های دینی در مناطق مختلف ایران متفاوت بود. بر این اساس، عهدنامه‌های مربوط به ایالت جبال (کورهٔ جبل) از نظر احتوا بر انگیزه‌های دینی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

۴. انگیزه‌های دینی ایرانیان در عهدنامه‌ها به شکلی مبهم و با تعابیر و کلمات جمع (مللهم، شرائعهم) ذکر شده است. از این روایات می‌توان تعدد ادیان در برخی از شهرها و نیز اشاره‌ای ضمنی به اهمیت آداب و رسوم را دریافت.

۵. به نظر می‌رسد برخی از انگیزه‌های به ظاهر دینی، ماهیتی اقتصادی داشته‌اند. در این‌باره می‌توان به توجه و اهتمام مرزبانان و حکام برخی از مناطق (به ویژه مناطقی که آتشکده‌های معروفی در آنها قرار داشت) به حفظ آتشکده‌ها اشاره کرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

منابع

- ابن‌اعثم کوفی، *کتاب الفتوح*، تحقیق محمد عبدالمعیدخان، حیدرآباد دکن: مطبعهٔ مجلسی دایره‌المعارف العثمانیه، بی‌تا.
- ابن‌بلخی، *فارسنامه*، توضیح و تحشیهٔ منصور رستگار فسایی، تهران: بنیاد فارسی‌شناسی، ۱۳۷۴ش.
- ابن‌فقیه، احمدبن‌محمدبن‌اسحاق، *البلدان*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- ابویوسف، یعقوب‌بن‌ابراهیم، *کتاب الخراج*، قاهره: طبعه المکتبه السلفیه، ۱۹۵۲م.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی، *فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
- چوکسی، جمشید گرشاسب، *ستیز و سازش (زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی)*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷ش.
- مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۲ش.
- ریس، ضیاءالدین، *الخراج و النظم المالیة للدولة الاسلامیة*، قاهره: دارالمعارف لمصر، ۱۹۶۹م.
- سهمی، ابوالقاسم حمزه‌بن‌یوسف‌بن‌ابراهیم، *تاریخ جرجان*، حیدرآباد دکن: مطبعهٔ مجلسی دائره‌المعارف العثمانیه، ۱۳۸۷ق.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، «صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، *تاریخ اسلام*، شماره ۲، سال یکم، تابستان ۱۳۷۹ش.
- طبری، محمدبن‌جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی‌تا.
- کرستن‌سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵ش.
- ماوردی، ابوالحسن علی‌بن‌محمدبن‌حبیب، *الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة*، تحقیق احمد مبارک البغدادی، کویت: مکتبه دار ابن‌قتیبه، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]

ـ مقدسی، ابوعبدالله‌محمدبن‌احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق.
ـ موسی‌پور، ابراهیم، *مقدمه‌ای بر پژوهش دین عامیانه*، تهران: توس، ۱۳۸۹ش.
ـ میرزایی، علی‌اصغر، «کارکرد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آتشکده‌ها در عصر ساسانی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۸ش.
ـ نرشخی، ابوبکر، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳ش.
ـ الهیاری، فریدون، «فرآیند رسمی‌شدن آیین زرتشت در آغاز حکومت ساسانی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دورهٔ دوم، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۶ش.
ـ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
ـ یحیی‌بن‌عبدالله، ابوزکریاءبن‌سلیمان، *الخراج*، قاهره: طبعه مکتبه السلفیه، ۱۳۴۷ق.

_ Bartold, W, Turkestan down to the mongol invasion, London, 1977.
_ Campopiano, Michele, «State, Land Tax and Agriculture in Iraq from the Arab Conquest to the Crisis of the AbbasidCaliphate (Seventh-Tenth Centuries)», StudiaIslamica, 2012.
_ Eliade, m and others, Encyclopedia of Religion, New York: Macmillan. 1987.
_ Morony, Michael (1984), Iraq after the muslim conquest, Prinston.
_ _____, ((madjus)), Encyclopaedia of Islam, 2d ed, Ed. H.A.R. Gibb and others. Leiden: Brill, 1960.
_ Pourshariati, Parvaneh, Decline and Fall of the Sasanian Empire,Published by I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation, 2008.
_ Shaked, Shaul. Dualism in Transformation: Varieties of religion in sasanian Iran, London, 1994.
_ Zarrinkub, Abdal-Husayn (1975), «The Arab Conquest of Iran and Its Aftermath», In The Cambridge History of Iran, Cambridge University Press, 1975.
_ Donner, Fred M, The Early Islamic conquests, Princeton, 1981.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.1.1]